شرائط و صفات حاکم اسلامی ازدیدگاه امام علی علیه السلام

شرائط و صفات حاکم اسلامی ازدیدگاه امام علی علیه السلام

علی اکبر ذاکری

بسم ا الرحمن الرحیم

طبق اطلاعیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی دهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی با عنوان «حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی» در هفته وحدت برگزار می‌شود. از زیر مجموعه موضوعات پیشنهادی شرایط و صفات حاکم اسلامی و حقوق و وظائف آن بود.

از آنجا که نگارنده تحقیقات چندین ساله در باره کارگزاران امیر المؤمنین علیه السلام دارد، بر آن شد که بحث شرائط و صفات حاکم اسلامی را با تکیه بر سخنان علی علیه السلام در کتاب جاوید و گرانسنگ نهج البلاغه به کنفرانس ارائه نماید.

در آغاز مقاله نگاهی کوتاه به ارکان دولت داریم، آن گاه به ضرورت رهبری در اسلام و شرائط حاکم از دیدگاه دانشمندان اسلامی می پردازیم. سپس دیدگاه های امام علی علیه السلام را در باره شرائط و صفات حاکم ارائه خواهیم داد.

ارکان دولت و حکومت

کسانی که در امور سیاسی به مطالعه و تحقیق پرداخته اند بر این نظرند که تشکیل

دولت، به معنای عام و مصطلح آن، به ارکانی نیازمند است که جز با وجود آنها حکومت تشکیل نمی شود و امکان تحقق خارجی آن عملی نیست. و این ارکان عبارتند از:

1 ـ جمعیّت:

تشکیل حکومت و دولت بدون جمعیت قابل تصوّر نیست و هر دولتی که تشکیل می¬شود با تکیه بر جمعیتی است که در منطقه ای حضور دارد. حتی آنان که در تبعید، دولت تشکیل میدهند بر این باورند که نماینده مردمی هستند که در سرزمین مادر زادی آنها می‌باشند و به امید روزی بسر می برند که دولت خودرا در میان جمع هم وطنان خویش تشکیل دهند.

در گذشته جمعیت فراوان یک کشور همیشه مایه قوت و قدرت بوده است زیرا درآمدها بر اساس فعالیتهای دستی و توسط نیرو و توان مردم صورت می‌گرفته است. و جمعیت زیاد ذخیره پایداری بود که مردم یک سرزمین بتوانند از خود در مقابل هجوم دشمنان به دفاع بپردازند و با تلاش، سرزمین خود را آباد نمایند. و چنانچه جمعیت با علم و آگاهی همراه می‌شد، ایجاد تمدن و حرکت گسترده اجتماعی را باعث می گردید و باوجود وحدت در بین یک ملت و قدرت، می‌توانست رهبری خود را بر دیگر جوامع به اثبات رساند.

در اسلام نیز بر حضور جمعیت و حتی فراوانی آن تاکید شده است. و مردم نیز با بیعت خود نقش سیاسی اجتماعی خویش را به اثبات می‌رساندند.

2 ـ سرزمین:

رکن دوم حکومت، سرزمینی است که مردم در آن زندگی می‌کنند. امکان تشکیل دولت بدون داشتن سرزمین میسر نیست.

در اسلام نیز تمام نواحی مسلمان نشین را می‌توان سرزمین اسلام و تحت سیطره حکومت اسلامی دانست و پاسداری از مرزهای دین در برابر بیگانگان واجب و لازم است و تشویقهای فراوانی نسبت به مرزداری و مرابطین در حوزه اسلام انجام گرفته است. گرچه امروز به خاطر تفکیک شدن سرزمینهای اسلامی از یکدیگر و ایجاد نفاق و اختلاف توسط استعمارگران کشورهای متعددی در دنیا به نام اسلام ایجاد شده و وحدت لازم را از جهان اسلام گرفته است. که امید می‌رود دانشمندان جهان اسلام با تلاش خود بتوانند جهان اسلام را بدون توجه به مرزهای جغرافیایی آن یاری نمایند.

3 ـ رهبر یا هیات حاکمه:

وقتی که مردمی درسرزمینی زندگی می‌کنند سامان دهی مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روابط بین المللی آنها اقتضاء می‌کند که فرد و یا افرادی را برای اداره سرزمین خود داشته باشند تا در جهت منافع مردم و مصالح آنان قدم بردارند و به حل مشکلات و رفع اختلافات بپردازند و کمبودهای قانونی و قضائی و اجرائی را برطرف نمایند. و اینجاست که نیاز به رهبر و هیات حاکمه در جوامع بشری رخ می نماید، چرا که دخالت تمام مردم در تمام کارها باعث هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی است.

امروزه به خاطر گسترش مسائل جوامع بشری در هر جامعه ای که در آن حکومتی وجوددارد سه رکن، تشکیل دهنده هیات حاکمه ودولت هستند; قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه.

اما در گذشته و در صدر اسلام حاکم اسلامی به گونه ای این سه مسؤولیت را به عهده داشت، گرچه وضع قوانین بر اساس اسلام بود و در مسائل اجرائی و قضائی می‌توانست افرادی را از جانب خود به مسؤولیتهای اجرائی بگمارد.

جامعه بدون رهبر و مسؤول ره بجائی نمی¬برد و گرفتار هرج و مرج، خونریزی و نابسامانی می‌گردد. از این رو است که امام علی علیه السلام حاکم فاسد و ظالم را بهتر از جامعه بدون حکومت می‌دانست. و در برابر خوارج که حکومت را از آن خدا می‌دانستند و در نتیجه بر نفی رهبری در جامعه تاکید می کردند فرمود:

«انه لابدّ للناس من امیر برّ او فاجر»(1).

مردم بناچار باید امیر و حاکمی داشته باشند نیکوکار یا بدکردار.

در جامعه اسلامی تمام فرق و مذاهب بر لزوم امامت و رهبری تاکید دارند و تنها مخالفت با لزوم رهبری از گروه «نجدات» از خوارج و ابو بکر اصم گزارش شده است. نجدات بر این باور بودند که امامت بر مردم لازم نیست بلکه آنچه واجب است اقامه حق است. ابن حزم به رد این نظریه پرداخته و درباره لزوم رهبری و اطاعت از امام می نویسد: (اتفق جمیع اهل السنه و جمیع المرجئه و جمیع الشیعه و جمیع الخوارج علی وجوب الامامه وان الامة واجب علیها الانقیاد للامام العادل یقیم فیهم احکام ا و یسوسهم باحکام الشریعه التی اتی بها رسول ا صلّی ا علیه وآله وسلم حاشا «النجدات» من الخوارج)(2).

تمام اهل سنت، مرجئه، شیعه و خوارج بر وجوب امامت و رهبری اتفاق نظر دارند و اینکه بر امت واجب است از رهبر عادلی پیروی کنند که احکام خدا را در میان آنان به پا می‌دارد و مردم رادر راستای احکام شریعتی که پیامبر آورده قرار می دهد. به جز نجدات از خوارج.

---

1 ـ نهج البلاغه، خطبه 40.

2 ـ نظام الحکم فی الشریعه والتاریخ الاسلامی، ظافر القاسمی: 314، دار النفائس - بیروت به نقل از الفصل فی الملل والاهواء والنحل ج 4 / 87.

ابن خلدون(1) و ماوردي(2) نیز لزوم رهبری را اجماعی می دانند اما اینکه آیا این لزوم برخاسته از عقل و یا شرع است و بر مردم واجب است ویا بر خدا، اختلاف نظر است. معتزله و شیعه آن را عقلی دانسته اند(3) و اهل سنت شرعی و در مجموع چهار نظر نقل شده است:

1 ـ نصب امام و حاکم عقلاً بر خدا لازم است از باب قاعده لطف و در مرحله بعد بر مردم، این را به شیعه نسبت داده اند(4).

2 ـ بر امت واجب است به دلیل شرعی قول، اهل سنت.

3 ـ عقلاً بر مردم واجب است، قول معتزله و زیدیه.

4 ـ عقلاً و شرعاً بر مردم واجب است، قول جاحظ کعبی و ابو الحسین از معتزله(5).

آنچه در این اقوال آمده مربوط به امامت عظمی است و بحثی است کلامی، و همه فرق در لزوم امامت اتفاق نظر دارند و امروز ما می توانیم آنچه اتفاقی است در نظر گرفته و به بحث در باره آن بپردازیم که امام و رهبر اسلامی که نصب و اطاعت از وی واجب ولازم است چه شرائط و ویژگیهائی دارد.

شرائط و صفات حاکم و امام مسلمین

برای رهبر جامعه اسلامی شرائط و صفاتی ذکر کرده اند که بدون توجه به آن

_____

1 ـ مقدمه، ابن خلدون:193.

2 ـ الاحکام السلطانیه، ابو الحسن علی بن محمد بغدادی ماوردی: 5. مکتب الاعلام الاسلامی قم.

3 ـ ر. ک. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 / 308 در شرح خطبه 40 نهج البلاغه.

4 ـ همان مدرك.

5 ـ ر. ک «الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للتجرید» محقق اردبیلی: 180 تحقیق احمد عابدی، چاپ کنگره مقدس اردبیلی.

نمی توان حاکمیت را از آن اسلام دانست. دانشمندانی که به این بحث پرداخته و مسائل حکومتی را مطرح ساخته اند این شرائط را نقل نموده اند که به دیدگاههای عده ای از فقهاء شیعه و دانشمندان اهل سنت اشاره می شود.

شرائط حاکم از دیدگاه دانشمندان اسلامی

ماوردی در کتاب احکام السلطانیه که مخصوص مسائل حکومتی است هفت شرط برای حاکم اسلامی برشمرده است:

1 ـ عدالت

2 ـ اجتهاد

3 ـ سلامتی حواس ظاهري

4 ـ عدم نقص عضو

5 ـ تدبیر و سیاست

6 ـ شجاعت

7 ـ قرشی بودن برای امامت عظمي(1).

ابن خلدون در مقدمه خویش این شرائط را در پنج شرط خلاصه کرده است و قرشی بودن را نیز اختلافی مي¬داند:

1 ـ علم.

2 ـ عدالت.

3 ـ کفایت (که شامل تدبیر و سیاست و شجاعت می شود).

4 ـ سلامتی حواس و اعضاء بدن در آنچه در رای و عمل تاثیر دارد.

5 ـ قرشی بودن(2).

علامه حلی، یکی از فقهاء شیعه، شرائط گوناگونی را برای امام و رهبری جامعه اسلامی ذکر نموده است که برخی از آنها مربوط به امامت عظمی بوده و شرائط را به دو دسته اتفاقی و اختلافی تقسیم نموده است.

1 ـ بلوغ و تکلیف.

2 ـ اسلام.

3 ـ عدالت.

4 ـ آزاد(برده نباشد) باشد.

5 ـ مرد باشد.

_____

1 ـ احکام السلطانیه: 6.

2 ـ مقدمه ابن خلدون: 193.

6 ـ عالم به احکام.

7 ـ شجاعت.

8 ـ دارای نظر و توانایی در انجام وظیفه باشد.

9 ـ گوش، چشم و زبان او سالم باشد که بتواند به کارهای خود برسد.

این شرائط را اتفاقی می‌داند.

10 ـ صحیح الاعضاء باشد، دست، پا و گوش او سالم باشد (نقص در خلقت نداشته باشد که باعث تنفر افراد از وی بگردد، گرچه این نقصها در کارهای وی خلل ایجاد ننماید).

11 ـ قرشی باشد.

12 ـ به اعتقاد شیعه معصوم باشد.

13 ـ با نص امامت وی تایید شده باشد.

14 ـ از زشتیها دوری نماید(1).

قلقشندی،شرائط مورداتفاقراتفکیک کرده وآنرابه چهارده شرط رسانده است:

1 ـ مرد باشد(ذکوریت).

2 ـ بلوغ.

3 ـ عقل.

4 ـ داشتن چشم.

5 ـ شنوائی.

6 ـ توانائی بر سخن.

7 ـ سلامت اعضاء به گونه ای که از عهده کارها برآید.

8 ـ آزاد باشد (برده نباشد).

9 ـ اسلام.

10 ـ عدالت.

11 ـ شجاعت.

12 ـ علم در حد اجتهاد.

13 ـ رای و تدین.

14 ـ نسب(2)..

تعبیر به نسب دقیقاً مشخص نیست که منظور این است که قرشی باشد یا اینکه ولد الزنا نباشد آن گونه در مواردی به آن اشاره شده است و فقهاء شیعه در باره مفتی و قاضی گفته اند(3)، وعدم ذکر آن دراین شرائط به خاطر روشن بودن مساله بوده است. و ظاهراً در اینجا همان قرشی بودن مراد است.

_____

1 ـ تذکره الفقهاء علامه حلی ج 1: 452، چاپ سنگی.

2 ـ مآثر الاناقه فی مصالح الخلافه، قلقشندی ج 1: 3.

3 ـ ر. ک جواهر الکلام، محمد حسن نجفی ج 4: 13.

اکنون به بیان شرائط و صفات ویژه رهبر از نظر امام علی علیه السلام می پردازیم.

شرائط و صفات حاکم از نظر امام علی علیه السلام

شرائط و صفاتی را که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حاکم اسلامی بیان فرموده اند به دودسته تقسیم می کنیم: شرائط بایسته حاکم وصفات وشایستگیهای اخلاقی رهبر.

الف ـ شرائط بایسته حاکم

1 ـ تدبیر و سیاست:

حاکم اسلامی باید انسانی شایسته و توانا باشد تا بتواند به وظایف خویش عمل نماید. کسی که در انجام وظائف محولـه ضعیف و ناتوان باشد و نتواند برای جامعه برنامه ریزی کند صلاحیت امامت و رهبری را ندارد، و چه این ناتوانی ناشی از ضعف جسمانی باشد ویا از جهت مدیریتی و تدبیر، ضعیف باشد. علی علیه السلام درباره حاکم اسلامی می فرماید:

«یا ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه»(1).

از مردم شایسته ترین افراد به حکومت تواناترین آنها بر امور حکومتی است.

توانائی درکلام امام علی علیه السلام معنای عامی دارد ولازمه آن: تدبیر، توان مدیریت، شجاعت وهر آنچه در رهبر جامعه لازم است. از این رو است که ابن میثم در شرح این سخن می نویسد:

«اقوی الناس علیه وهو الاکمل قدرة علی السیاسة والاکمل علما بمواقعها وکیفیاتها تدبیر المدن

والحروب وذلك يستلزم كونه اشجع الناس»(2).

---

1 ـ نهج البلاغه خطبه 2173، صبح الصالح ص 247.

2 ـ شرح نهج البلاغه ابن ميثم بحرانى ج 3: 34، مكتب الاعلام الاسلامى.

قويترين مردم در امور حكومتى يعنى كاملترين بر امور سياسى و كاملترين به مسائل سياسى و كيفيت آن و چگونگى تدبير شهرها و جنگها، مستلزم آن است كه حاكم اسلامى شجاعترين مردم نيز باشد.

2 ـ آگاهى به احكام الهى:

از آنجا كه سخن و بحث پيرامون حاكم اسلامى است طبيعى است كه وى بايد آگاهى به احكام داشته باشد تا شايستگى امامت جامعه اسلامى را بيابد، كه از اين نكته دركلام فقهاء تعبير به علم در حدّ اجتهاد شده است و على عليه السلام نيز مى فرمايد:

«ايّها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر ا فيه»(1).

از مردم شايسته ترين افراد به حكومت تواناترين آنها بر امور حكومتى و داناترين آنان به دستورات خداست.

حاكم اسلامى نه تنها بايد از قدرت مديريت بالائى برخوردار باشد و تمام شايستگيهاى يک مدير موفق را دارا باشد بلكه لازم است از دستورات اسلام نيز مطلع باشد.

ابن ابى الحديد در شرح نهج البلاغه به بيان تفاوت جمله اقواهم و اعلمهم مى پردازد و مى نويسد:

«اقواهم: احسنهم سياسه، و اعلمهم بامر ا: اكثرهم علماً».

قویترین آنها یعنی نیکوترین آنها از بعد سیاسی و آگاه ترین و داناترین آنها به

_____

1 ـ نهج البلاغه خطبه 173.

دستور خدا، یعنی از بعد علمی بر دیگران برتری دارد. زیرا تدبیر صحیح با به کار بردن علم میسر است و بین این دو فرق روشنی است، زیرا ممکن است کسی سیاستمدار حاذقی باشد اما از مسائل فقهی اطلاع و آگاهی نداشته باشد و گاهی حاکم فقیه باشد اما نتواند امور را با تدبیر پیش ببرد(1).

و با توجه به اینکه در هنگام انتخاب حاکم اسلامی ممکن است از دو کاندید یکی عالمتر و دیگری از مدیریت بالائی برخوردار باشد به طور طبیعی انسان توانا و مدیر مقدم است بر فقیه اعلمی که توانائی اداره جامعه را نداشته باشد. و به این نکته در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است(2).

3 ـ قرشی بودن:

در اکثر کتابهای اهل سنت قرشی بودن را جزو شرائط امامت عظمی ذکر کرده اند و روایات مختلفی از طریق شیعه و سنی نقل شده است که رسول گرامی اسلام فرموده اند «الائمه من قریش»(3).

فقط در مقدمه ابن خلدون مساله را اختلافی دانسته است.

و از آنجا که در دوران امامت و خلافت علی علیه السلام این مساله مطرح بوده و سخن نیز در باره امامت عظمی بوده است، امام علی علیه السلام امامت عظمی را شایسته غیر قریش ندانسته و می فرماید:

«ان الائمه من قریش غُرسوا فی هذا البطن من هاشم لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاه من غیرهم»(4).

_____

1 ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9: 329، 20 جلدی.

2 ـ قانون اساسی.

3 ـ ر. ك. بحار الانوار، علامه مجلسی ج 25: 104; شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9: 87.

4 ـ نهج البلاغه، خطبه 144، صبحی الصالح، 201، فیض الاسلام:437.

همانا که امامان و حاکمان از قریشند و از تبار هاشم به وجود آمده اند، امامت جز در ایشان صلاحیت ندارد و والیانی که از غیر آنان باشند صلاحیت ندارند.

ابن ابی الحدید بعد از توضیحی مختصر در باره اینکه ائمه باید از قریش باشند و ذکر اقوال فرق اسلامی می نویسد: این کلام صراحت دارد که امامت به جز برای بنی هاشم از قریش صلاحیت ندارد.

«و هو تصریح بان الامامه لا تصلح من قریش الاّ فی بنی هاشم خاصه»(1).

آنگاه به توجیه کلام امام علی علیه السلام می پردازد که ممکن است منظور کمال امامت باشد. مانند حدیث نبوی که می فرماید: «نماز برای همسایه مسجد جز در مسجد نیست»، که بر نفی کمال دلالت دارد نه نفی صحت نماز.

ولی با صراحتی که حضرت دارد این توجیه صحیح به نظر نمیرسد. البته امروز که بحث از امامت عظمی نیست پیگیری مسئله نتیجه عملی ندارد گرچه از بعد عقیدتی و کلامی درخور اهمیت است.

4 ـ صالح و نیکو کار:

رهبر دینی وحاکم اسلامی باید انسانی صالح و نیکوکار باشد و از فساد بدور.

«انه لابدّ للناس من امیر برّ او فاجر»(2).

5 ـ عدالت:

عدالت در حاکم، فساد و خیانت را از وی دور می کند. عدالت حاکم امر مسلمی

---

1 ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9 / 88.

2 ـ نهج البلاغه، خطبه 40.

است که در تمام دیدگاهها مطرح است و امام علی علیه السلام بر امام عادل تاکید فراوان دارند و امام و رهبر ستمگر را به رسمیت نمی شناسند، از این رو مبارزه با او را لازم می دانند و اطاعتش را لازم نمی شمارند مخصوصاً آنجا که فرمان به بدی دهد.

الف: «فاعلم ان افضل عباد ا عند ا امام عادل هدی و هدی فاقام سنه معلومه و امات بدعه مجهوله»(1).

بدان که برترین بندگان نزد خداوند امام عادلی است که هدایت شده و هدایت نماید، پس سنتهای روشن را برپا دارد و بدعتهای ناشناخته را بمیراند.

ب: «افضل الولاه من بقی بالعدل ذکره»(2).

برترین حاکمان کسی است که نامش به عدل یاد شود.

ج: «ولاه الجور شرار الامة و اضداد الائمه»(3).

کارگزاران ستمگر بدترین مردم و مخالف رهبران حق میـباشند.

د: «وافضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائر»(4).

برتر از امر به معروف و نهی از منکر گفتار عدلی است که در برابر حاکم ستمگر بیان شود.

هـ: «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق»(5).

برای مخلوق در برابر مخالفت خالق اطاعتی نیست.

طبیعی است کسی که ستمگر باشد صلاحیت حاکمیت جامعه اسلامی را ندارد و قرآن بیان می کند که عهد امامت شامل ستمگران نمی شود:

_____

1 ـ نهج البلاغه خطبه 164، صبح الصالح: 234.

2 ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 20: 278.

3 ـ تصنیف الغرر: 348، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.

4 ـ نهج البلاغه، حکمت 374، صبح الصالح: 543.

5 ـ همان مدرک: 500.

وَاذِ ابْتَلَی ابْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَاتَمَّهُنَّ قَالَ انِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ امَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّیَّتِی قَالَ لاَ یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ(1).

6 ـ پیشینه نیک و درخشان:

کسی که رهبری جامعه اسلامی را به عهده می گیرد باید گذشته ای روشن و درخشان داشته باشد و افراد بد سابقه و بدون پیشگامی در اسلام صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را ندارند. به ویژه زمانی که افراد صالح و شایسته ای در جمع مردم باشند.

امام علی علیه السلام در نامه ای که به معاویه می نویسد اورا به خاطر گذشته سوء و ناشایسته اش سرزنش نموده و در صلاحیت وی و خاندانش برای امارت و خلافت تردید می نماید.

«و متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولاه امر الامة بغیر قدم سابق و لا شرف باسق»(2).

و چه زمانی ای معاویه شما سیاستمداران توده مردم و کارگزاران امور امت بودید ! بدون اینکه پیشه نیک و شرف روشن و براز نده ای داشته باشید.

حضرت در خطبه 139 نهج البلاغه بر سابقه اسلامی خود تاکید می کند ونسبت به دیگر کاندیداهای خلافت خود را شایسته تر می شمارد.

ب ـ صفات و شایستگیهای اخلاقی حاکم اسلامی

برخی از شرائط بایسته حاکم اسلامی را که در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود بر شمردیم و اینک به ذکر صفات شایسته یک حاکم اسلامی می پردازیم. چنانچه رهبری شرائط گذشته را نداشته باشد در صلاحیت وی برای حاکمیت اسلامی تردید است. اما

_____

1 ـ بقره: 124.

2 ـ نهج البلاغه نامه 100، صبح الصالح: 370.

آنچه در اینجا ذکر می شود شرط کمال حاکم اسلامی است. رهبر اسلامی بعد از اینکه به حکومت رسید می

باید متخلق به اخلاق اسلامی باشد و با رعایت نکات اخلاقی خاصی در راستای اهداف الهی حرکت کند و از انحراف بدور باشد. در واقع آنچه ذکر می شود نکات اخلاقی است که در هنگام حاکمیت یک رهبر اسلامی باید مراعات کند و اخلاق و شیوه عملی وی در دوران حکومت است.

1 ـ خود سازی:

کسی که به قدرت میرسد در معرض آسیبهای بیشتری قرار می گیرد و قدرت، فساد آور است مگر برای انسانهای خود ساخته، بدین جهت حاکم باید بر نفس اماره نظارت داشته و با آن مبارزه نماید و در جهت اصلاح رفتار خویش که هر آن در معرض خطر است بکوشد.

علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نخعی بر این نکته تاکید می کند و می فرماید:

«امره ان یَکسرَ نفسه من الشهوات و نزعها عن الجمحات فان النفس اماره بالسوء الاّ ما رَحم ا»(1).

او را دستور می دهد که هوای نفس خود را در هم بشکند و به هنگام وسوسه های نفس خویشتن داری کند. زیرا که نفس همواره انسان را به بدی وادار می کند مگر آن که رحمت الهی وی را شامل گردد.

و در سخنی دیگر بر خود سازی امام و رهبر جامعه اسلامی تاکید می کند و بیان میدارد که حاکم اسلامی باید با عمل صحیح خویش دیگران را به اسلام دعوت نماید.

«من نصب للناس اماماً فعلیه ان یبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم

---

1 ـ نهج البلاغه، آغاز نامه 53.

الناس و مؤدبهم»(1).

هرکس خودرا در معرض پیشوائی مردم قرار دهد باید پیش از آموزش دیگران به تعلیم خویش بپردازد. وباید نخست مردمان را به کردار خویش ادب آموزد آنگاه به گفتار خویش. بزرگداشتن کسی که خود معرفت آموزد وبه تادیب خویش بپردازد شایسته تر است تا تجلیل از کسی که به مردم معرفت آموزد وبه تادیب آنان پردازد.

این سخن تاکید بر این مطلب است که رهبر هر جامعه ممکن است دچار لغزشهای زیادی بشود ولی چنانچه بر اعمال و رفتار خویش نظارت داشته باشد و همیشه به خود سازی اهتمام بورزد می تواند برای دیگران الگو و اسوه عملی باشد.

2 ـ ساده زیستی:

ساده زیستی در زندگی حاکم اسلامی یکی از اصولی است که در روایات بر آن تاکید شده است و رهبران دینی همیشه بر آن تاکید داشته و سعی می کردند از اشرافی گری و تجمل پرستی بدور باشند و در زندگی فردی خویش هیچگونه اسراف و تبذیر را شایسته نداشته و بسان انسانهای پائین جامعه عمل کنند.

علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف نگاشتند از اینکه وی در مجلسی که در آن بزرگان شهر شرکت کرده و از فقرا خبری نبود و در آن غذاهای رنگارنگ استفاده شده بود میـنالد و به وی اعتراض می کند وبیان می فرماید که امام و رهبر شما از دنیا به دو جامه و از غذای آن به دو قرص نان اکتفا کرده است(2).

اما چگونه شما در چنین مجالسی شرکت نموده اید وبه خود اجازه داده اید به عنوان کارگزار علی چنین عمل نمائید. وباید توجه کنید که زندگانی ساده من به خاطر نداری نیست بلکه اگر بخواهم می توانم غذای

---

1 ـ نهج البلاغه حکمت 73، صبحی الصالح: 480.

2 ـ ر. ک نهج البلاغه نامه 45.

خویش را از عسل مصفی و مغز گندم و لباس خویش را از ابریشم قرار دهم.

«ولو شئت لاهدیت الطریق الی مصفی هذا العسل ولباب هذا القمح ونسائج هذا القزّ»(1).

مورخین بر این نکته اذعان دارند که در میان خلفاء راشدین، علی علیه السلام ثروتمندترین آنها بود. زیرا در منطقه ینبع باغهای فراوانی ایجاد کرد وچشمه سارهای گوناگونی را جاری ساخت، اما تمام آنهارا وقف کرد(2) وباسا ده ترین حال دوران خلافت خویش را گذراند.

و داستان فروش شمشیر خود و خرید پیراهن به چهار یا سه درهم مشهور است.

3 ـ دردمندی و همسوئی با مردم:

حاکم اسلامی در مسائل زندگی و معیشتی خویش باید ساده زیست باشد. زندگانی خودرا در سطح افراد ضعیف جامعه قرار دهد و با آنان در مشکلات و سختیها ابراز همدردی نماید، این گونه همسوئی با مردم باعث پیوند و ارتباط بیشتر مردم وحاکم می شود. مردم حاکم را جزو خود می دانند و مشکلات زندگی آنهارا معترض و مخالف نساخته ونا امید نمی گرداند و نتیجه آن حمایت از حاکم در هنگام مشکلات است.

امام علی علیه السلام در دوران حکومت خویش بر این نکته اصرار می ورزید و بیان می فرمود: چگونه من از غذاهای متنوع و گوناگون بهره ببرم در حالی که ممکن است در سرزمین یمامه یا حجاز انسانهائی گرسنه بخوابند ویا غذای اندک بخورند(3).

آن حضرت فلسفه ساده زیستی رهبران و حاکمان اسلامی را همدردی با مردم فقیر

---

1 ـ همان مدرك، صبحی صالح: 417.

2 ـ ر. ک بحار الانوار ج 41 / 43.

3 ـ نهج البلاغه، نامه 45.

ومحتاج میداند.

«ان ا فرض علی ائمه العدل ان یقدّروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره»(1).

خداوند بر حاکمان عادل واجب فرموده است که زندگانی خویش را در سطح مردم فقیر قرار دهند تا رنج فقر فقیر اورا به هیجان درنیاورد.

4 ـ مساوات نگری:

کسی که به حکومت اسلامی میرسد حاکم تمام مردم است، در برخوردها باید جانب عدل و انصاف را در نظر بگیرد و دوستی و پیوند با افراد نباید وی را از مسیر عدل بازدارد. حاکمانی که به اقوام خویش امتیاز داده و افرادی را بر دیگران مقدم میداشتند مورد اعتراض مردم واقع می شدند.

حاکم اسلامی نمی تواند و نباید با هوا خواهی از گروهی عدالت را از یاد برد. علی علیه السلام در دوران خلافت خویش در این مسیر گام بر می داشت و می فرماید:

«فان الوالی اذا اختلف هواه، منعه ذلك کثیراً من العدل فلیکن امر الناس عندك فی الحق سواء فانه لیس فی الجور عوض من العدل»(2).

فرمانروا اگر از هوسها (و گرایشهای) خویش پیروی کند بسیار شود که از راه عدل منحرف گردد، پس باید کار مردم در حقوقی که دارند در دید تو یکسان باشد. زیرا در ستم جائی برای عدل نیست.

و در نامه مالک اشتر تاکید می کند که نباید خاصه را بر عموم مردم ترجیح داد زیرا ناراحتی خواص با رضایت عموم بی اثر است.

---

1 ـ نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 209: 325.

2 ـ نهج البلاغه، نامه 59، صبحی الصالح: 449.

5 ـ هماهنگی گفتار و عمل:

حاکم اسلامی آن زمان می تواند در قلوب مردم نفوذ کند که در عمل پایبند به احکام اسلام باشد و چنانچه مردم را دعوت به حق کند وخود بر خلاف آن عمل نماید تنفر عمومی و بی اعتمادی را به دنبال دارد و پشتوانه قوی واستواری را از دست می دهد. اما اگر گفتار را در عمل ثابت نماید گرایش اجتماعی و اقبال مردم را در پی دارد. انسانهای وارسته همیشه گفتار خودرا با عمل خویش تایید می کردند و از دادن شعارهای بیهوده و دروغین اجتناب میورزیدند.

علی علیه السلام جزو حاکمان وارسته ای بود که دوران زندگی وی نشانگر ذوب شدنش در اسلام و عمل به قوانین الهی بود و خود بر این نکته تاکید دارد که من هرچه به آن امر و یا نهی می¬کنم خود به آن عمل کرده ام.

«یا ایّها الناس انی وا ما احثُکم علی طاعه الاّ و اسبقکم الیها ولا انهاکم عن معصیه الاّ و اتناهی قبلکم عنها»(1).

ای مردمان به خدا سوگند که من هرگز شمارا به طاعتی برنینگیختم جز آن که خود پیشتاز آن بودم و از هیچ گناهی نهیتان نکردم جز این که پیش از شما خویشتن را از آن باز داشتم.

6 ـ مردم دوستی:

اسلام دینی است که حاکمان را از ستم و استبداد و خشونت نهی می کند و از آنها می خواهد با مردم مهربان باشند، در قرآن کریم رمز موفقیت رسول گرامی اسلام را نرمخوئی وی دانسته است ومی فرماید:

_____

1 ـ نهج البلاغه، خطبه 174، فیض الاسلام 564، صبحی الصالح: 250.

﴿فَبِمَا رَحْمَه مِّنَ اللّه لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضّوا مِنْ حَوْلِك فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الامْرِ فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَكّلْ عَلَى اللّهِ انّ اللّهَ يُحِبّ الْمُتَوَكّلِينَ﴾(1).

اگر خشن و سختگیر و تندخو بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

حاکم اسلامی نیز باید با تمام کسانی که تحت سیطره حکومت هستند مهربان باشد. علی علیه السلام در یکی از نامه هایش می نویسد:

«واخفض للرعیه جناحك»(2).

بال مهربانیت را برای مردم بگستران.

و در نامه به مالک اشتر از وی می خواهد با رحمت و محبت با مردم برخورد کند چه نسبت به آنها که مسلمان هستند و چه به آنان که غیر مسلمان می‌باشند.

«واشعر قلبك الرحمه للرعیه والمحبه لهم و اللطف بهم ولا تکونن علیهم سبعاً ضاریاً تغتنم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لک فی الخلق»(3).

دل خویش را با مهر به رعیت سرشار ساز و به آنان محبت نموده و لطف نما برای آنان درنده ای خونخوار مباش که خوردنشان را غنیمت شماری ! چه رعیت دو دسته اند: یا برادر دینی تواند، یا در آفرینش با تو برابر و همانندند.

از سخن حضرت استفاده می شود که مهربانی منحصر به مسلمانان نیست بلکه با غیر مسلمان نیز باید مهربان بود وبا آنها برخورد شایسته داشت. از تعبیر حضرت «نظیر لك فی الخلق»، استفاده می شود که منظور حضرت فقط اهل کتاب نیست بلکه مراد تمام کسانی هستند که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کنند.

و به نظر نگارنده این سخن امام علی علیه السلام ناظر به سؤالی است که استاندار قبلی مصر محمد بن ابی بکر از علی علیه السلام

---

1 ـ سوره آل عمران: 159.

2 ـ نهج البلاغه نامه 46.

3 ـ نهج البلاغه نامه 54، صبحی الصالح: 427.

نموده بود که با گروهی که خورشید و ماه می‌پرستند چگونه برخورد کند، حضرت پاسخ داد: آنهارا آزاد بگذار تا هرچه می‌خواهند بپرستند(1).

و در این نامه این تعبیر جالب را درباره این گروه به کار برده است که «یا نظیر تو در آفرینش می باشند».

7 ـ بزرگواری وگذشت:

حاکم اسلامی نباید به صورت انسانی انتقامگیر و کینه توز باشد. در برهه ای از زمان ممکن است مردم به وظائف خود در برابر حکومت عمل نکنند و یا نسبت به حاکم اسلامی بی توجهی نموده وکم لطفی نمایند. چنانچه موقعیت خاصی پیش آمده حاکم نباید دست به انتقام بزند و مردم را اذیت و آزار دهد بلکه باید با عفو و گذشت و بزرگواری از کنار خطاهای امت بگذرد.

علی علیه السلام در خطبه ای که به گذشته مردم اشاره می‌کند می‌فرماید: اگر بخواهم سخنی بگوئیم این کلام را می‌گویم که خداوند از آنچه گذشته است عفو می نماید.

«وَلو اشاءَ ان اقول لقلت عَفی اﷲ عَما سلف»(2).

8 ـ سعه صدر:

سعه صدر وتوجه به نظارت و دیدگاههای مخالف از رمزهای موفقیت افراد است. حاکم اسلامی نباید در مقابل دیدگاههای مخالف تحمل خود را از دست داده و سریع موضع بگیرد. سعه صدر در برابر دیگران حاکم را از گرفتن تصمیمهای عجولانه و

_____

1 ـ سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام تالیف نگارنده ج 2: 115 و 193.

2 ـ نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 178: 257.

نادرست باز میدارد. امام علی علیه السلام رمز موفقیت حاکم را سعه صدر و تحمل پذیری وی میداند ومی فرماید:

«آله الریاسه سعه الصدر»(1).

وسیله حکمرانی سعه صدر است.

9 ـ هوشیاری و قاطعیت:

از آنجا که همیشه انسانهائی در صدد تخریب حق و ایجاد انحراف در جامعه و توطئه علیه حاکم اسلامی می باشند، هوشیاری در برابر آنها برای حاکم امری ضروری است.

بدیهی است زمانی که نقشه توطئه آمیز آن عده مشخص شد، نباید در برابر آنها سکوت کرد ویا با آنان مماشات نمود. علی علیه السلام در برابر پیشنهاد کسانی که می گفتند طلحه و زبیر را رها کنید و به تعقیب کارهای آنها نپردازید می فرمود: «من مانند کفتار نیستم که بر اثر طول کشیدن ضربه هائی که بر لانه او زده می شود خواب میـرود، من همیشه هوشیار و مراقب حرکات مخالف مـیـباشم». و حضرت تا

زمانی که افراد به بیان عقیده خود می پرداختند آنهارا آزاد می گذشت اما آن گاه که عملاً دست به خیانت و توطئه می زدند با آنان درگیر می شد و معتقد بود که مجری فرامین الهی افراد سازشکار و مدارا کننده نخواهد بود:

«لا یقیم امرا سبحانه الاّ من لایُصانع ولا یُضارع ولا یَتبعُ المطامع»(2).

برپا نمی دارد فرمان خدارا مگر کسی که در اجرای حق مدارا نکند و سازشکار نباشد و آز و آزمندی را در پیش نگیرد.

_____

1 ـ نهج البلاغه، صبحی الصالح حکمت 176: 501.

2 ـ همان مدرک، کلمه قصار، 110: 488.

10 ـ دوری از صفات ناپسند:

آنچه تاکنون گفته شد صفات مثبت ومقبولی بود که حاکم باید آنها را دارا باشد. اما برخی صفات ناپسند است که شایسته حاکم اسلامی نیست زیرا دارا بودن هریک از اینها خسارات زیادی را متوجه جامعه اسلامی می نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود بیان می فرماید که حاکم اسلامی باید از شش صفت ناپسند وخصلت زشت بدور باشد:

1 ـ بخل.

2 ـ جهل.

3 ـ ستم.

4 ـ تجاوز.

5 ـ رشوه.

6 ـ ترک سنت پیامبر.

«وقد علمتم انه لاينبغى ان يكون الوالى على الفروج والدماء والمغانم والاحكام وامامه المسلمين البخيل فتكون في اموالهم نهمته ولا الجاهل فيضلهم بجهله ولا الجافي فيقطعهم بجفائه والحائف للدول فيتخذ قوماً دون قوم ولا المرتشى فى الحكم فيذهب بالحقوق ويقف بها دُون المقاطع ولا المعطل للسنه فيُهلك الامة»(1).

و همانا دانستید که شایسته و سزاوار نیست کسی که بر ناموس، خون، غنیمت و پیشوائی مردم ولایت دارد، بخیل باشد، چه در آن حال در اموال مردمان به شدت تصرف کند، و نباید نادان باشد تا به سبب آن مردم را گمراه سازد، و نباید ستمکار باشد تا آنان را پریشان روزگار نماید، و نباید تجاوزگر در مال مردم باشد پس گروهی را در عطا بر دیگری ترجیح دهد، و نه در حکم رشوه گیرد تا حقوق مردم را از بین برود و بی توجه به حدود الهی حکم دهد، و نه ضایع کننده سنت که باعث هلاک امت گردد.

---

1 ـ همان مدرک خطبه 13: 189.